

# حقوق عامه:

## پنبه در گوش، چشم بند بر چشم!

چه عده از مردم دچار مخاطره شد و چند نفر که بنیه ضعیف تری داشتند در اثر آلودگی هوا مردند؟ آماری در دست نیست و اگر هم باشد نتیجه‌ای عاید نخواهد کرد، زیرا کسی نیست که زحمت بازخواست از قانون شکنان و متجاوزان به حقوق عمومی را تقبل کند.

این یک مورد از تجاوز به حقوق عمومی بود. مورد بارز دیگر تراکم فروشی از سوی شهرداریها است که البته شهرداری تهران در این زمینه گوی سبقت از همگان را برده است. تراکم فروشی و صدور اجازه ساخت و سازهای انبوه در مناطق بیلاقی، فضاهای سبز درون شهری و تبدیل باغات به جنگلهای آهن و بتون از مظاهر به ریشخند گرفتن حقوق طبیعی و شرعی مردم است. در مورد برج سازی و مسائل ناشی از آن وارد جزئیات نمی شویم، زیرا یک نویسنده مقاله کوتاهی درباره آن نوشته که در ادامه همین گزارش چاپ شده است.

اما لازم است به این نکته اشاره کنیم که شهرداریها با فروش مجوز تبدیل فضاهای سبز به جنگل های بتون و آهن به طور مستقیم ریه مردم شهرها را می فروشند. مگر نه این است که باغات، درختان و اصولاً فضای سبز را ریه شهرها نامیده‌اند و بر حق هم نامیده‌اند بنابراین امحاء این مراکز تولید اکسیژن، به مثابه فروش اکسیژنی است که باید وارد ریه مردم شود. چنین است ماهیت واقعی و نتایج نهایی نادیده انگاشتن حقوق شرعی، طبیعی و قانونی مردم. حقوقی که در ارتباط مستقیم با حق حیات انسانها است.

اقدامات دیگری هم انجام می شود که کمتر جلب توجه می کند، اما نتایج مشابهی دارد. به یک مورد توجه کنیم:

به بهانه امتداد بزرگراه شهید همت شرقی به سوی خیابان پاسداران از طریق یک پل زیر گذر، خیابان دکتر شریعتی - حدفاصل سه راه ضرابخانه تا پل سیدخندان - را از شمال به جنوب یک طرفه کردند. چنین اقدامی برای ساختن آن زیر گذر اجتناب ناپذیر

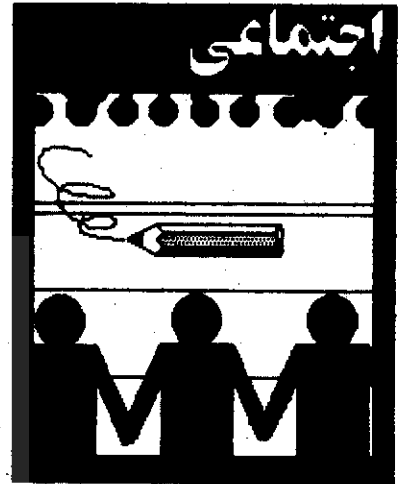
قانون ایجاد محدوده ترافیکی برای تهران و فروش مجوز سالانه یا روزانه ترافیک شروع می کنیم: سالها قبل قانونگذار به استناد این استدلال که آلودگی هوای تهران - به ویژه در پائیز و زمستان - سلامت عمومی را به مخاطره می اندازد، و بخش عمده‌ای از این آلودگی ناشی از تردد وسایل نقلیه است، تصویب کرد در ساعاتی از روز ورود و سانس نقلیه به مناطق مرکزی شهر - که بعداً به محدوده ممنوعه ترافیکی شهرت یافت - ممنوع شود؛ و این یعنی سلب حقی از دارندگان وسیله نقلیه خصوصی برای حفظ مصلحتی عمومی.

قانونگذار استثنائاتی قائل شد که شامل وسائط نقلیه عمومی، صاحبان برخی مشاغل اجتماعی (نظیر پزشکان)، اتومبیل های سازمانهای دولتی، آمبولانسها و نظائر آن بود. اما از همان نخستین سالهای اجرای این قانون، مجریان فراتر از اختیاراتی که برای ایشان تعیین شده بوده عمل کردند و مرز استثنائات را گسترش دادند؛ یعنی شروع کردند به فروختن مجوز ورود اتومبیل های شخصی به محدوده ممنوعه. چنانکه می دانیم بعدها گستره این اقدام وسعت یافت و علاوه بر مجوزهای سالانه، مجوزهای روزانه هم فروخته می شد.

سلامت مردم را می فروختند تا کسب درآمد کنند، و در برابر اعتراض مردم یا پنبه موم آلود در گوش می کردند یا استدلالهایی می آوردند که اگر نمی آوردند کمتر مایه رنجش مردم می شد. یک استدلال این بود که روزی بیش از ۲ هزار مجوز مودی ورود به محدوده ممنوعه ترافیک فروخته نمی شود، و این تعداد تأثیری در آلودگی هوا ندارد. اما از پائیز امسال فروش این مجوزها را متوقف کردند. چرا؟ چون خودشان بهتر از هر کس دیگری می دانستند آن استدلالها غلط و مغایر قانون و حقوق عمومی است.

### فروش ریه مردم

در سالهای قبل به دلیل این سودجویی ها سلامت



مرز حقوق شرعی و طبیعی انسانها در کجا قرار دارد؟ سازمانها، ارگانها و نهادها تا چه حد، و به استناد کدامین مجوزهای شرعی و حقوقی مجازند تصمیماتی بگیرند یا اقداماتی انجام دهند که حق یا حقوقی را از افراد سلب کند و به بهای رنج و زیان دیدن یک گروه، موجبات بهره‌مندی گروهی دیگر فراهم شود؟

عقلاً پاسخ خواهند داد قوانین ما که منطبق با موازین شرعی هم هستند این مرزها، و حدود اختیارات سازمانها، ارگانها و نهادها را تعیین کرده‌اند.

پاسخ، البته پاسخی درست است، اما اگر نیک بنگریم خواهیم دید حقوق مادی و معنوی ایرانیان، به انحاء مختلف، و از سوی افراد و سازمانهای گوناگون پایمال می شود. و اگر کسی یا کسانی همتی داشته باشند و در پی استیفای حقوق ضایع شده خویش برآیند، با موانع گوناگون، و یا با استدلالهای سفیسطه‌آمیز مواجه می شوند. در مواردی هم، آن کسانی که باید استیفا کننده حقوق ضایع شده باشند، پنبه موم آلود در گوش می گذارند و چشم بند بر چشم می بندند.

برای روشن شدن مقصود از آلودگی هوای تهران،

بود، مشروط بر این که تا پایان ساختمان این پل زیرگذر بیشتر ادامه نیابد، و ساختمان پل هم چند سال طول نکشد. اما هم ساختمان پل طولانی شد، و هم این یک طرفه بودن به عنوان اصلی لایتغیر درآمد. نتیجه چه شده است؟

نتیجه آنکه ترافیک عظیم شمال شهر (تجربش- پاسداران- فرمانیه- اقدسیه- اراج- لویزان و...) به سمت جنوب که قبلاً از خیابان وسیع دکتر شریعتی جریان داشت، از طریق خیابان کتابی (روبه روی سه راه ضرابخانه) به میدان پرستو (همانجا که پل در دست ساخت آن چند سال قبل فرو ریخت و چند نفر را کشت و معلوم نشد با عامل فاجعه چه رفتاری کردند)

سرازیر می شود. در این جا بخش اندک این ترافیک انبوه از طریق خیابان شهید مجتبیانی به خیابان شریعتی و خواجه عبدالله و بخش عمده اش به خیابانهای بسیار باریک حلفا و ارسباران (همسایگان کوه در آن یک فرهنگسرای گران قیمت ساخته اند) جریان می یابد و سرازیر کنار قسمت غربی پل سیدخندان درمی آورد.

دو خیابانی که دو اتوبوس به زحمت می توانند در آنها در کنار هم حرکت کنند به صورت قیف باریکی درآمد که باید سیل عظیم

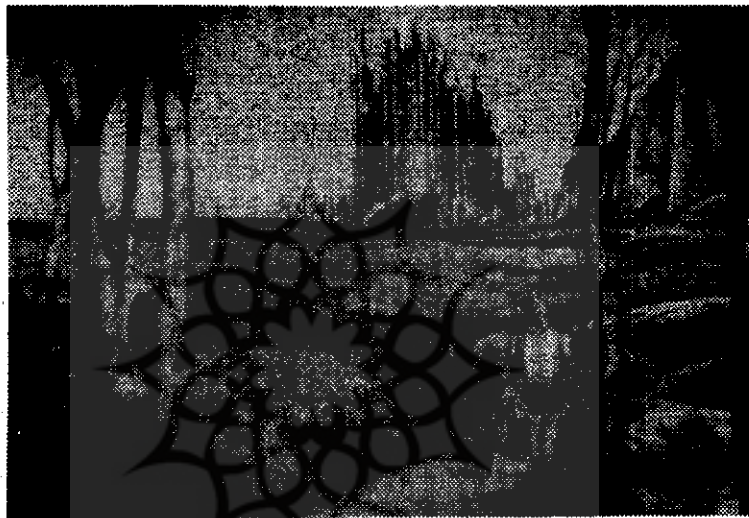
ترافیک شمال و شمال شرقی شهر را از خود عبور دهد. در نتیجه راه بندانهایی شدیدی به ویژه در ساعات اولیه صبح و عصر و اوائل شب بوجود می آید که تا زیر پل سیدخندان امتداد می یابد و گازهای مسموم خارج شده از اگزوز هزاران اتوبوس ریه مردم منطقه را سیاه می کند.

تخصیص حقوق شهروندان ساکن در منطقه مورد بحث به همین جا خاتمه نمی یابد. چنان حجمی از تراکم ساختمانی در این قسمت از شهر فروخته شده که اینجا را در آینده نزدیکی به صورت یکی از مراکز تراکم جمعیت تهران درمی آورد. یعنی یک منطقه آرام مسکونی تبدیل به منطقه ای خواهد شد که آدم ها در هم می لولند و با مشکلاتی نامعلوم مواجه می شوند. سود همه این رویدادها به جیب مشتکی بساز و بفروش و شهرداری و دیگر سازمانها می رود و دودش به چشم مردمی که این منطقه را به دلیل مسکونی و آرام بودنش برای زندگی کردن برگزیده اند.

این گونه تخصیص حق به ساکنان این محل محدود

نمی شود. در غرب و شرق، شمال و جنوب تهران، و در سراسر کشور سازمانها و افراد بی توجه به قوانین و اصول شرعی و عرفی کارهایی کرده اند و می کنند که مغایر با حقوق و منافع طبیعی و قانونی افراد است.

روزنامه ایران ۱۷/۱۰/۷۵ (وابسته به خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران) خبری دارد که نمونه ای است از نادیده انگاشتن حقوق مردم. این روزنامه می نویسد: «شهردار تهران کلنگ آهاز عملیات احداث مجتمع مسکونی دو هزار واحدی ارفوان را به زمین زد. در این مراسم جمعی از اهالی ساکن ساختمانهای مجاور نیز حضور داشتند. این اهالی که قصد دیدار با شهردار تهران را داشتند وقتی از ملاقات



با وی ناامید شدند به گرد خبرنگاران رسانه ها جمع شدند و به گفت و گو پرداختند. گفته های اهالی حاکی از این بود که در زمین های اختصاص داده شده به مجتمع ارفوان طبق نقشه های موجود در شهرداری و اسناد مالکیت خانه های مجاور می باشد فضاهای آموزشی و سبز احداث شود. به گفته این اهالی زمین مورد نظر تا پریشب مملو از درختان کاج بوده که عوامل شهرداری و شرکت پیمانکار مجتمع ارفوان شبانه درختان کاج را از این برده، بوستان را به زمین خاکی تبدیل کرده اند»

این اعمال در مملکتی انجام می شود که حکومت اسلامی در آن حاکمیت دارد و پیامبر گرامی این دین مبین فرموده «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» برای نشان نمونه های دیگر از پایمال کردن حقوق افراد، از میان انبوهی نامه های رسیده به دفتر ماهنامه خلاصه سه نامه از سه شهروند خراسانی و اصفهانی و خوزستانی را در زیر منعکس می کنیم. آقای رسول آقاریان تبریز از مشهد می نویسد:

شرکت برق ناحیه ۲ مشهد، بین ساعت ۱۱-۹ برق منطقه محل کسب ما را که شامل بانک ملی شعبه نواب صفوی، عکاسی، کارگاه پنبه پاک کنی، نانوائی، چلوکبابی، قهوه خانه و اغذیه فروشی و صدها باب دکان و دفاتر تجاری می باشد قطع می کند. سپس با استفاده از هوای فشرده کمپرسور، غبار تأسیسات پست برق را برطرف کرده و همین گرد و غبار را با بهره گیری از هواکش؛ روانه حلقوم خلق الله می سازد. چنین عملکردی از سوی عوامل شرکت برق، موجب ایجاد رکود شدید در کسب و کار ما و آلودگی هوا می گردد. اعتراضهای مکرر و تلفنی ما به آن شرکت، فوری نداشته است. عرضة شکوه آمیزی خطاب به مدیر کل شرکت برق خراسان، تنظیم و پس از به امضاء رسانیدن گروهی از کسبه محل و نیز هیئت امنا پنج نفره سرای اردکسانیان؛ به آن ارگان تسلیم داشته ایم. به ما پاسخی داده نشد و متأسفانه به چنین عملکردی ادامه می دهند.

در خور ذکر و توجه است که بهای اشتراک برق ۲۵ آمپر در طول ده ساله گذشته؛ از هشت هزار به ۸۰ هزار تومان تبدیل شده که نتیجتاً توان مالی شرکت برق، افزایش چشمگیری داشته است.

ما کسبه معترض علیه شرکت

برق؛ پیشنهاد کنی و شفاهی خود را مبنی بر اعزام مأمورین نظیف (از ده شب تا ۶ صبح، و یا در ایام تعطیل) اعلام کرده ایم ولی هیچ نتیجه ای نگرفته ایم. در حالی که خاموشی و قطع برق بدون عذر موجه فنی در کشورهای دیگر، خلاف قانون بوده و تعقیب قانونی دارد؛ شرکت برق خراسان نسبت به اعتراض و شکایات. عذیده ما بی تفاوت بوده است. یادآوری:

شرکت برق، ۶ نفر از کارکنان خود را، مجهز به وانتبار با کمپرسور قوی؛ به پست های برق محل ما اعزام می دارد. یکدستگاه هواکش قوی در کرباس درب پست برق قرار می دهند. سپس برقها را قطع و با شیلنگ کمپرسور، گرد و غبار تأسیسات را به هوا می فرستند که همین گرد و غبار به وسیله هواکش تعبیه شده در کرباس درب، به ریه عابرین فرستاده می شود. در این لحظات راننده وانت، روی صندوق خوابیده و چهار نفر بقیه، در حال نوشیدن چای و گفت و شنود هستند!!!

اجتهادی

و آقای عزیز گوشه دزقولی از اهواز نوشته است:

احتراماً بدین وسیله ضمن ارسال تصویر چند قبض آب بهاء همراه با مدرک به عرض می‌رسانم: مدتیست سازمان آب و فاضلاب خوزستان- اداره آب و فاضلاب اهواز ۷۰٪ (هفتاد درصد) مصرفی آب را به عنوان حق‌الدفع فاضلاب از مشترکان اخذ می‌نماید. البته در ذیل قبوض مربوطه انجام این عمل را حسب مصوبه شورای اقتصاد ذکر می‌کنند ولی با همه این احوال باز فشاری مسالی با چنین ابعادی بر

بودجه‌بندی خانواده‌های حقوق‌بگیر نامطلوبترین اثر را خواهد گذاشت، چون کلیه سازمانهایی که بودجه‌بندی و تدارک هزینه سالیانه دارند با یک درخواست در زمینه تعدیل بودجه مصرفی آب مشکشان حل می‌گردد.

شاغلین به شغل‌های آزاد نیز می‌توانند با تعدیل مزد خود یا بالا بردن درصدی که به هنگام فروش اجناس به عنوان سود بر اصل خرید اضافه می‌نمایند (بگذریم از ترقی قیمت‌ها در همه زمینه‌ها) مشکشان را حل و این عدول سازمان ذیربط را در امر نرخ‌گذاری جبران نمایند.

فقط این حقوق‌بگیران هستند که تنها با ضربه زدن بر پیکره بهداشت خانواده و عدم مصرف آب لازم و کافی می‌بایستی هزینه مربوطه را تقلیل بدهند. آیا شما آگاهان به مسائل علمی- اجتماعی- اقتصادی راه چاره بهتری بنظر تان می‌رسد؟

ضمناً خاطر نشان می‌سازد که در ازاء گران نمودن آب بهاء هیچ گونه تغییری در کیفیت آب و در برابر ایجاد حق‌الدفع فاضلاب هیچ تغییری در سیستم فاضلاب این شهرستان حاصل نگردیده است.

و سرانجام آقای حسین پرویزی از اصفهان نوشته است:

شرکتهای مختلف دولتی و از جمله شرکت مخبرات ایران در طول سال به عنوان مختلف به کارکنان خود عیدی و کادو می‌دهند. مثلاً در هفته گذشته به هر یک از کارکنان زن مخبرات، یک روسری اعلا و یک جعبه شیرینی داده شد. در سال گذشته یک قواره چادر مشکی و در سالهای قبل نیز به همین ترتیب. سازمان آب و فاضلاب به هر کدام یک سکه بهار آزادی و یک قباب و یک جعبه شیرینی، سازمان تأمین اجتماعی مستمراً نوشت‌افزار بسته‌بندی شده و هدایای دیگر نظیر برنج و پنشن. شهرداری اصفهان تمامی رفتگران را به هتل و

گونه پرداختها و عطایا از جیب مردم است. در قفای انتقاد آقای حسین پرویزی واقعیت ناخوشایندی پنهان است. این واقعیت که پرداخت‌کنندگان این مزایا و عطایا آن گروه از شرکتها و مؤسسات دولتی هستند که کار تجاری می‌کنند و می‌توانند با افزودن بر نرخ کالاها یا خدمات خود این قبیل بذل و بخشش‌ها، و بذل و بخشش‌های کلان‌تری را انجام دهند.

از سونی، شاید چنین استدلال شود که ذکر چهار نمونه از چهار شهر نمی‌تواند نمایانگر داوری و باور عمومی باشد، زیرا خیلی‌ها راجع به این امور حرفی نمی‌زنند و چون سکوت علامت رضا است، لاجرم مردم چنین آموزی را عادی و طبیعی می‌پندارند.

باید گفت در این مورد ضرب‌المثل سکوت علامت رضا است، مصداق ندارد. خیلی‌ها سکوت کرده‌اند چون به این باور رسیده‌اند گوش شنوایی نیست.

اگر سازمان بازرسی کشور علاوه بر وظایف کنونی بختود، یک واحد نظرسنجی تشکیل دهد بی‌تردید اعضای آن گزارشهای جالبی از داوری‌های مردم در مورد این قبیل بی‌رسمی‌ها و بی‌قانونی‌ها ارائه خواهند کرد.

سکوت، بی‌تفاوتی یا مامشات مسئولان کشور در برابر این بی‌رسمی‌ها، افراد و سازمان‌هایی را که اراده خود را برتر از هر حق و قانونی می‌شناسند جبری تر می‌کند. آنها خود قانونگذار، قاضی و مجری می‌شوند، و زمانی می‌رسد که کنترل چنین آموزی دشوار خواهد بود. تبعات چنین اوضاعی برای کشور نیز نیاز به توصیف ندارد!

### مقوله «عدم النفع»

یک وجه دیگر از رفتارهای سازمانهای مسئول ما در قبال مردم به عدم انجام تعهدات آنها مربوط می‌شود. تهیه فهرست کامل این نوع رفتارها سیاهه‌ای بلند بالا را شامل خواهد شد. به چند نمونه از بارزترین و شناخته شده‌ترین آنها اشاره می‌کنیم.

- شرکتها، کارخانه‌ها و مؤسسات تحت پوشش دولت یا نیمه دولتی از مردم پول می‌گیرند تا در تاریخ معین کالائی را به آنها تحویل دهند. اما در تاریخ معین تحویل نمی‌دهند و خود را ضامن جبران خسارت هم نمی‌دانند. گاهی حتی برخلاف قول و قرار یا نرخهای تعیین شده عمل می‌کنند و مبالغه‌ی مازاد هم می‌گیرند!

مهمانسرای عباسی بصرف شام و شیرینی و پذیرایی دهوت کرد. شرکت گاز، شرکت نفت و تمامی مؤسساتی که درآمد دارند این چنین از کارکنان خویش پذیرایی می‌نمایند که یعنی خرج که از کیسه مهمان بودا... اینها بجز رفاهیتی! است که از طرف مؤسسه رفاه تشکیل شده در این مؤسسات به کارکنان می‌دهند مثل مرغ و تخم مرغ و دیگر ما بحتاج.

با توجه به این که هزینه تأمین این هدایا رقمی نجومی خواهد بود و این رقم در بودجه دستگاهها پیش‌بینی نشده است لذا قبض‌های صادره آب‌بها، برق بها و عوارض نوسازی این رسالت را بدوش خواهد کشید و یک مرتبه قبض مصرف آب یک مجموعه آپارتمانی دوازده واحدی که واحدهایش از ۷۵ تا ۱۰۰ مترمربع مساحت دارد و صاحبان و مستأجران آنها هم عموماً افراد کم‌درآمدی هستند به رقم ۱۲۰۰۰/۰۰۰ ریال در دو ماه سر می‌زند و شوک عصبی به این ۱۲ خانوار که هر کدام بایستی ۱۰۰۰۰۰ ریال آن را بپردازند وارد می‌کند. دیگر قبوض هم به همین ترتیب...

این امور علاوه بر داشتن اثر تورم‌زائی، به نظر می‌رسد از نظر اسلامی نیز عملی مباح نباشد و مغایر با عدالت اسلام و حکومت اسلامی باشد، آیا این مؤسسات حق دارند چنین مخازجی را از جیب مردم انجام دهند؟ چرا با این عمل خودمان تبعیض انجام می‌دهیم، اگر ذوب آهن می‌خواهد از کارمندان خوب و لایق تقدیر کند از کابال قانونی انجام بدهد. سازمان تأمین اجتماعی و شهرداری و بقیه هم به همین ترتیب.

### سکوت علامت رضا نیست!

در مورد آخرین نامه باید متذکر شد به دلیل تورم توقف‌ناپذیر سالهای اخیر و کاهش قدرت خرید طبقه حقوق‌بگیر، اصل اعطای مزایا به کارمندان قابل ایراد نیست، آنچه که قابل انتقاد است محل تأمین هزینه این

- پول می گیرند تا در موعد معین یک نیاز خدماتی مردم را تأمین کنند (مثلاً تلفن) اما نمی کنند و جوابگوئی خلیف و عده خود هم نیستند.

- وعده پرداخت سود و جایزه به سپرده های مردم، یا جوهری بابت مشارکت در یک امر را می دهند اما نمی پردازند، و مواعید خود را انکار می کنند.

و ...  
برخی مؤسسات عهده دار اموری هستند که با هستی مردم بستگی دارد. مثلاً بانکها... مواردی پیش

می آید که به دلیل سهو یا حتی عمد بانک یا کارکنانش یک مشتری از هستی ساقط می شود، اما کسی جوابگو نیست. یا اگر هم مدیر دلسوز و مسئولیت پذیری وجود داشته باشد، قانون و مقررات لازم وجود ندارد (بنگرید به متن کپی نامه اداره نظارت بر بانکها که در این گزارش گراور شده و در رابطه با ماجرائی است که در زیر خواهد آمد).

پرونده فطوری به ماهنامه تحویل داده شد که حکایت از روابط یک سویه بین سازمانهای عمومی و مردم دارد و اگر سازمان مسئولی بخواهد آن را پی گیری کند در اختیارش خواهیم گذاشت.

ماجرای این پرونده از این قرار است:

در ۱۳۶۸/۶/۲۹ یک حواله کتبی و نقدی به مبلغ ۴۲۵۱/۴۷ مارک به وسیله یکی از بانکهای آلمان به آدرس یک مشتری ایرانی آن که بازرگان است از طریق یکی از بانکهای کشور حواله می شود. بانک آلمانی این بازرگان را از ارسال حواله آگاه می کند، لذا او چشم به در می دوزد تا بانک وطنی حواله را برایش بفرستد، اما از حواله خبری نمی شود. روزها و هفته ها می گذرد و بازرگان مزبور که برای ادای دیون خود به وجه این حواله امید بسته بود به بانک مربوطه در شهر خود مراجعه می کند. بانک منکر رسیدن حواله

می شود. تماس با بانک آلمانی موجب می شود آنها فتوکی حواله را برای وی پست کنند. پس از دریافت این حواله نامبرده به شعبه بانک شهر خود مراجعه می کند، اما باز هم جواب می شنود که چنین حواله ای نرسیده، به تهران و اداره مرکزی مراجعه می کند، جوابی نمی گیرد. به شهرش باز می گردد، جوابی نمی گیرد. در این فاصله به دلیل فشار طلبکارها این بازرگان مجبور می شود محل کار خود را به ثمن بخش بفروشد و آبروی خود را حفظ کند. وی سپس به پی گیری ماجرا ادامه می دهد و سرانجام معلوم می شود عیب کار در کجا بوده است. این قسمت ماجرا از قلم

خود این شخص بخوانید:

معلوم شد مسئولین بانک مرکزی - تهران - اصل حواله را با ترجمه ای بسیار ناقص و نارسا، روانه شعبه مرکزی بانک... در شهرم می کنند. این حواله - برخلاف ترتیب اداری - ثبت در دفتر نمی شود. همین برگ حواله - طبعاً بدون ثبت خروج - به کارمند دون پایه و بی تجربه ای سپرده می شود که بدست گیرنده اش برساند. پادوی بانک به دلیل عدم شایستگی شغلی و به ویژه نقص شدید در ترجمه نشانی، موفق به ارائه ی

بانک... مراجعه و خواستار حواله ام شدم... چون حواله در دفترشان ثبت نبود و نیز بی نظمی حاکم بر آنجا تازه گی نداشت... و در حالی که حواله ام در قفسه بایگانی آنها، نه ماه وجود داشت: گفتند: حواله ای به اسم شما نداریم!...

راهی تهران شدم. ظرف چند دقیقه... از حواله تهران به شهرم؛ فتوکی تهیه و به من دادند. آمدم شهرم. پس از ارائه حواله ای داخلی خودشان؛ پولم را تحویل گرفته و اسمش را نوشداروی پس از مرگ سهراب گذاشتم. ده ها نامه به دکتر عادلی [رییس کل وقت بانک مرکزی] بازرسی بانک... و ۲۵ نامه سرگشاده به ... فرستاده و فریادها کشیدم. از اول کار در برابر خسارت مالی که از سوی آنها و علیه من وارد آمده بود؛ خواستار ۵۰۰۰۰۰ تومان وام قرض الحسنه شدم. نتیجه غائی: ... اعطای ۱۵۰۰۰۰ تومان وام قرض الحسنه با ۴٪ بهره؛ به دیوان عدالت اداری شکایت بردم و... هر چه در این مورد دارم؛ به پیوست می فرستم. اگر مستند است و منجر به تعطیل نشریه «گزارش» نمی شود؛ چاپ فرمائید.

ما وارد مقوله شرعی این قضیه و امثال آن نمی شویم و فقط از جنبه حقوقی آن را مورد بحث قرار می دهیم.

### قانون چه می گوید؟

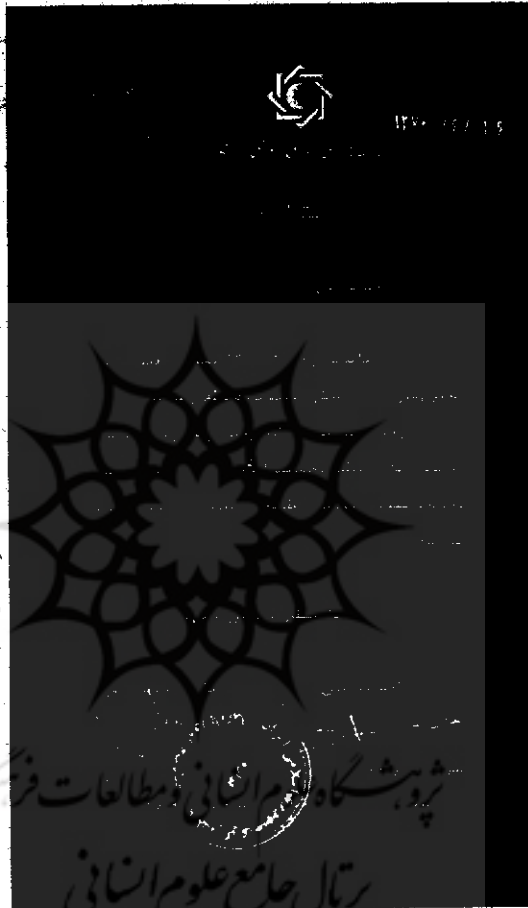
در این قبیل ماجراها کوتاهی یک فرد و یا یک بنگاه انسانی را از هستی ساقط می کند. وقتی ثابت شود عمل سهوی یا عمدی باعث زیان شخصی و یا شرکتی شده نحوه جبران خسارت چگونه باید باشد؟ باید در صورت اثبات فقط اصل پول یا مال او را بپردازند و بگویند خوش آمدی... ماهها یا سالها دویده ای، هزینه کرده ای، زیر بار قرض رفته ای و آبرویت بر باد رفته، عیبی ندارد!

البته ما در قانون مدنی مبحثی در مورد عدم النفع داریم که می توان به آن استناد کرد. اما آیا مقررات مذکور در این مبحث می تواند جبران خسارات وارده بر چنین اشخاصی را بکند؟

در این زمینه هم وارد بحث نمی شویم. تنها به ذکر نظریات تشریحی و تفصیلی آقای دکتر ناصر زرافشان (حقوقدان) در این باب بسنده می کنیم و قضاوت و نتیجه گیری را می گذاریم بر عهده خبرگان علاقمند و حق جو.

آقای دکتر ناصر زرافشان می گوید:

مبنای عمومی حق مطالبه خسارات ناشی از عدم



حواله نشده و پس از بازگشت به محل خدمت بدون گزارش به مافوق خود؛ آن را رهسپار بایگانی می کنند... مراجعات مکررم به بانک... و استفسار از چگونگی وضعیت حواله ام پیوسته این نتیجه را داشت: ... بنام شما حواله ای نرسیده من که برای حواله مذکور محاسباتی و تعداد کاتی داشتم... و این پول نرسید ناگزیر محل کسب خود را فروخته و به پرداخت دیونم مبادرت ورزیدم. تماسهای تلفنی من با بیمه آلمان و نیز مکاتبات زیاد، نه ماه بطول انجامید و آنها نهایتاً فتوکی اصل حواله خودشان را برایم فرستادند. با در دست داشتن همین مدرک مستند، به دایره ارزی

ایفای تعهد را در قوانین ایران باید در جلد اول قانون مدنی ایران، در قسمت دوم از کتاب دوم در بحث مربوط به عقود و معاملات و الزامات جستجو کرد.

به موجب ماده ۲۲۱ قانون یاد شده: «اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری نکند در صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است مشروط بر اینکه جبران خسارت تصریح شده و یا تعهد صرفاً به منزله تصریح باشد و یا بر حسب قانون موجب ضمان باشد»

مبحث دوم از فصل سوم جلد اول قانون مدنی نیز در باب خسارات حاصله از

عدم اجرای تعهدات تدوین شده است. به موجب ماده ۲۲۸ قانون مدنی که یکی از مواد همین مبحث است «در صورتی که موضوع تعهد تأدییه وجه نقدی باشد حاکم می‌تواند با رعایت ماده ۲۲۱ مدیون را به جبران خسارت حاصله از تأخیر در تأدییه دین محکوم نماید» عدم النفع یکی از خسارات ممکن در نتیجه تأخیر در تأدییه دین است، اما عبارت خسارات حاصله از تأدییه دین عام است و علاوه بر عدم النفع می‌تواند مفاهیمی از قبیل زیان حاصل از تأخیر در ایفای تعهد، پول و امثال آنرا نیز در برگیرد. در حالی که عدم النفع مورد خاصی از خسارات ناشی از عدم ایفای تعهد و در واقع به معنای منافع ممکن الحصولی است که در صورت اجرای تعهدات طرف، تحصیل آنها محتمل بوده و به علت عدم ایفای تعهد، منافع مزبور حاصل نشده است. در خود قانون مدنی جز مواد ۲۲۱ و ۲۲۸ که امکان مطالبه خسارات حاصله از تأخیر را به صورت عام پیش‌بینی کرده، تصریح بیشتری به عنوان پایه قانونی عدم النفع وجود ندارد. اما قانون آئین دادرسی مدنی در این مورد به جزئیات بیشتری پرداخته است.

فصل چهارم از باب دهم قانون آئین دادرسی مدنی ناظر به خسارات حاصل از عدم انجام تعهد است. به موجب قسمت آخر ماده ۷۲۸ قانون آئین دادرسی مدنی «ضرر ممکن است به واسطه از بین رفتن مالی باشد یا به واسطه فوت شدن منفعتی که از عدم انجام تعهد حاصل می‌شده است.»

به این ترتیب در تعریفی که در ماده ۷۲۸ موجود است دو نوع خسارت حاصل از عدم انجام تعهد تعریف و از هم تفکیک شده است که اولی خسارت در معنای مستقیم آن یعنی از بین رفتن مال است و دومی که مفهوم مخالف آن را دارد به وجود نیامدن منفعتی است که در نتیجه انجام تعهد می‌توانست به وجود آید

حاصل از تلف شدن اصل مال یا تأخیر در وصول آن، در صورتی که به علت نوسان قیمت در بازار ایران، منافع حاصله در زمان وصول کالا کمتر از منافع کالا در زمان مقرر قراردادی باشد خسارت عدم النفع نیز قابل مطالبه است. این خسارت معمولاً یا نتیجه تأخیر در ایفای تعهد است یا نتیجه عدم انجام تعهد است. اما برای آنکه عدم النفع قابل مطالبه باشد مانند هر نوع خسارت دیگر که ناشی از عدم انجام تعهدات است باید دارای شرایطی باشد:

۱- مدت مقدر برای انجام تعهد منقضی شده باشد. (ماده ۲۲۶ قانون مدنی)

۲- عدم انجام تعهد در مدت مقرر در اثر تقصیر متعهد باشد. در صورتی که تأخیر در انجام تعهد یا عدم انجام تعهد ناشی از تقصیر متعهد باشد خسارتی که متوجه طرف قرارداد شده باید جبران گردد. زیرا عرفاً متعهد موجب پیدایش خسارت مزبور بوده است ولی هرگاه ایراد خسارت در اثر تقصیر او نباشد چنانچه متعهد تمامی احتیاطات لازم را برای انجام تعهد کرده و با وجود آن انجام تعهد مقدور نشده مسئول خسارت وارده نخواهد بود، زیرا در بحث تسبیب کسی که سبب ضرر به دیگری شد در صورتی مسئول جبران خسارت است که در کار خود تقصیر و کوتاهی کرده و نتیجه تقصیر نیز قابل پیش‌بینی بوده باشد. به همین دلیل صرف ورود خسارت به متعهدله و اثبات ورود آن برای محکومیت طرف قرارداد به جبران خسارت کافی نیست بنابراین در مواردی که متعهدله خود به طور غیرمستقیم سبب عدم انجام تعهد باشد یا در موردی که عدم انجام تعهد به واسطه علت خارجی باشد (مانند فورس ماژور) متعهد را نمی‌توان محکوم به پرداخت خسارت از جمله عدم النفع کرد.

۳- ذکر این نکته ضروری است که طبق نظر دکتر امامی در جلد یکم کتاب حقوق مدنی (ص ۲۴۴) منظور ماده ۷۲۸ قانون آئین دادرسی مدنی از فوت شدن منفعت، منفعت محقق می‌باشد و آن عبارت است از منفعتی که در صورت انجام تعهد محققاً به متعهدله عاید می‌شده بنابراین در خصوص منافع محتمل نمی‌توان تحت عنوان عدم النفع مطالبه خسارت کرد.

در خانمه فقط این نکته را ذکر می‌کنیم که حتی اگر همین قسمت از مفاد قانون مدنی کشور به درستی اجرا شود، جلوی بسیاری از بی‌حقی‌ها و ناروایی‌ها گرفته خواهد شد. اما آیا می‌شود؟

□

که این مفهوم فوم، مفهوم دقیق عدم النفع است و به این ترتیب مبنای قانونی امکان مطالبه عدم النفع در قسمت اخیر ماده ۷۲۸ قانون آئین دادرسی مدنی است. به عنوان مثال در موردی که بازرگانی محموله وارداتی شکر خود را در یک بندر خارجی به قصد حمل به بندر جنوبی کشور به یک شرکت حمل و نقل دریائی تحویل می‌دهد تا به موجب قرارداد حملی که بین طرفین منعقد می‌گردد آن را در زمان معینی در بندر مقصد (مثلاً یکی از بندر ایرانی خلیج فارس) تحویل دهد و تصادفاً در همان زمان نرخ شکر در بازار ایران افزایش یابد، اگر متصدی حمل به تعهد قراردادی خود مبنی بر تحویل شکر در بندر مقصد در زمان مقرر عمل نکند یا با تأخیر آن را انجام دهد، علاوه بر خسارت

